اندیشه های کلامی شهید سید مصطفی خمینی (۱)

استاد شهید مصطفی خمینی دانشی فراگیر و اندیشه ای ژرف و همه سونگر داشت. او بسیاری از چشم اندازهای اندیشه دینی را بجدّ و کمال کاوید و برای رشد و تکامل آن درنگ و دقت بسیار کرد.

ایشان با سخت کوشی و نبوغ و استعداد سرشار خویش در دانشهای: فقه اصول تفسیر فلسفه و کلام به تحقیق تدریس و نگارش پرداخته و آثار درخوری برجای گذاشته است. در تمامی این دانشها می کوشد تا نه بزرگی و ناموريِ پیشینیان شود و نه آن که رهیافتها و دستاوردهای علمی و معرفتی آنان را يك سر کنار نهد و آنها را توشه و سرمایه تحقیق قرار ندهد. همانا میراث علمی پیشینیان را ارج می نهد; اما نه به بهای از دست دادنِ حق رأی و تفکر برای خویش و بسنده کردن به تکرار و بازگفتِ آرا و گفته های آنان. بلکه با دور نمایه ای که از همان میراث فراهم آورده است به سراغ مسائل می رود و آن چه از سر انصاف و تحقیق به ذهن و هوش خود می فهمد و می یابد با شجاعت و اعتماد بیان می کند و به سهم و توان خویش خوشه بر خرمن دانش دین می افکند.

او با این شیوه کاوش و دریافت به درك نهفته ها و ناگفته هایی دست یافته و ابتکارها و نواندیشیهای درخوری را آفریده است.

در رشته کلام و دین که در این نوشتار سخن از آن خواهد رفت به نقد و بررسی پاره ای از آثار مهم پرداخته و بر کتابهای: (الحكمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه) (شرح الهدایة الأثیریة) و (المبدأ والمعاد) نوشته عالم برجسته ملاصدرا شیرازی حاشیه زده است.

آن عالم شهید در فلسفه و کلام از استادانی چونان: حضرت امام راحل فکوری یزدی سید ابوالحسن قزوینی و علامه طباطبایی بهره برده و با مطالعه و تفکر در این موضوع به رتبه های عالی دست یافته است.

همه کسانی که در درس و بحثهای حوزوی با ایشان همراه بوده اند هوش سرشار پی گیری و ژرف اندیشی ایشان را در این مباحث ستوده اند:

* (مرحوم حاج آقا مصطفي... در فلسفه صاحب نظر بود مطالب فلسفی را خوب یادداشت و خوب هضم کرده بود.)۱

* (حاج آقا مصطفی خمینی در فلسفه و فقه استاد بود.)۲

* در حوزه علمیه [قم] استاد معروف منظومه حکمت بود گرچه او اسفار را نیز به طور خصوصی برای چند نفر تدریس می کرد ولکن تدریس فلسفه را در نجف اشرف نیز همانند تدریس اصول ادامه داد.)۳

* (درس شرح منظومه حکیم سبزواری در فلسفه که از مرحوم شیخ محمد فکوری یزدی فرا می گرفتیم مرحوم حاج آقا مصطفی با هوشی سرشار هر روز و تقریباً در هر مورد و مبحثی متکلم وحده و مستشکل توانا بود و اساتید به دقت و به احترام گوش به اشکالاتش می دادند...

آخر شرح منظومه را درس می گرفت و آغاز آن را درس می گفت.)۴

نگارشهای بسیار فلسفی و کلامی دل مشغولی آن عالم فرزانه را نسبت به این موضوع نشان می دهد.

ایشان در بازجویی سال ۱۳۴۲ ضمن بر شمردن نگارشهای خویش از چهار نگارش فلسفی ـ کلامی یاد می کند:

۱ . دوره فلسفه قدیم که مختصری از آن باقی مانده است.

۲ . مقداری حواشی بر اسفار بخصوص در طبیعیات اسفار که تمام آن را حاشیه کرده ام.

۳ . حاشیه بر شرح هدایه آخوند ملاصدرا شیرازی.

۴ . حاشیه بر مبداء و معاد مرحوم آخوند ملاصدرا شیرازی.۵

ایشان در موارد بسیار از کتابی به نام: (قواعد الحکمیة) یاد می کند و شرح بسیاری از مسائل فلسفی و کلامی را به آن کتاب ارجاع می دهد.۶ به عنوان مثال در (تفسیر القرآن) می نویسد:

(واما تفصیل البراهین علی انه تعالی لامهیّة له فی ما حرّرناه فی فنّ المعقول یسمّی بالقواعد الحکمیة.)۷

گروهی کتاب (قواعد الحکمیة) را همان حاشیه ایشان بر کتاب أسفار دانسته اند ۸ ولی این رأی درست به نظر نمی رسد; زیرا:

۱ . از عبارت: (حرّرناه فی فنّ المعقول یسمی بالقواعد الحکمیة) دانسته می شود که این نگارشی مستقل و کتابی جداگانه است و با توجه به این که حاشیه های اسفار ایشان به صورت لبه نویسی بر روی صفحه های کتاب اسفار است ۹ چگونه می تواند تعبیر یاد شده درباره آن صادق باشد.

۲ . پس از کندوکاو به دست آمد مواردی که شرح مطالب فلسفی و کلامی ارجاع داده شده تنها ازکتاب (قواعد الحکمیه) و یا (قواعدنا الحکمیة) یاد کرده و در هیچ یك از این موارد نامی از حاشیه اسفار (حواشینا علی الأسفار) به عنوان نامِ مرادفِ (قواعد الحکمیة) نبرده است.

۳ . در یك مورد که به حاشیه اسفار (حواشینا علی الأسفار) و نیز (قواعد الحکمیة) به گونه پی درپی ارجاع می دهد از این دو به عنوان دو منبع جداگانه نام می برد:

(... ومِن القواعد الواصلة إلینا وقد حررتها فی حَواشینا علی الاسفار الاربعة وفی قواعدنا فی الحکمة المتعالیه المسمّاة بالقواعد الحکمیة قاعدة کل شی في کل شیء....)۱۰

همان گونه که می نگرید (حواشی بر أسفار) غیر از کتابی است که آن را (قواعد الحکمیة)

می نامد از این روی از آن دو به گونه دو مرجع و منبع جدای از یکدیگر نام می برد.
۴ . همان گونه که گذشت وقتی ایشان نگارشهای خود را بر می شمارد جز حاشیه بر أسفار از کتابی که در بردارنده دوره فلسفه قدیم است یاد می کند. به نظر می رسد این کتاب همان کتاب (قواعد الحکمیة) باشد که سپسها این نام را برای آن برگزیده است.
به هر روی از این که دیده می شود شرح بسیاری از مطالب و مسائل مهم و بحث انگیز فلسفی و کلامی به (قواعد الحکمیه) ارجاع شده دانسته می شود که در آن کتاب این مطالب به گونه گسترده بحث و بیان شده است و به طبع چنین کاری هرگز نمی تواند در لبه های صفحه های کتاب أسفار بگنجد. بنابراین (قواعد الحکمیة) را باید نگارش و اثری مستقل در دانش فلسفه و کلام دانست.
افزون بر نگارشهای یاد شده ایشان در تفسیر ذیل هر آیه مسائل کلامی درخور استنباط را طرح می کند و می کوشد دریافتهای قرآنی را محكِ درستی و نادرستیِ آرا و اندیشه های کلامی قرار دهد و برای فهم درستِ این مسائل از آیات الهام بگیرد.

نظام فکری و مکتب کلامی

سامان دادن به آموزه ها و اندیشه های کلامی استاد شهید به گونه ای که یك نظام فکریِ مشخص را نشان دهد نیاز به منابع و آثاری دارد که آرا و افکار کلامیِ ایشان را بنمایاند اما سوکمندانه در این نوشتار به آنها دسترسی پیدا نکردیم. با این حال با درنگ روی مسائل کلامی که در تفسیر قرآن طرح کرده به اصول و روش فکری وی می توان پی برد. این نگرش روشن می کند که تفکر کلامیِ آن بزرگوار از مکتب صدرایی اثر پذیرفته و براساس مبانی فکری و روشهای پذیرفته شده در حکمت متعالیه می اندیشد و در مسائل به کاوش می پردازد.
ایشان در مباحث کلامی از سه عنصر: برهان عرفان و قرآن بهره می جوید و با ابزار عقل و دل وحی را می کاود و باورهای دینی را استوار می سازد. یافته های باطنی را بسان یافته های عقلی اعتبار می بخشد و برآیات و فهم قرآنی تکیه می کند و بندگی را با خردورزی در ستیز نمی بیند همچنان که از نشاندن آن دو بر سفره گسترده قرآن غفلت نمی ورزد.

اندیشه ها و باورها:

همان گونه که پیش تر اشاره شد منابع و آثار کلامیِ استاد شهید در دسترس این تحقیق قرار نگرفت; چه هنوز این آثار به گونه دست نویس باقی مانده است و استفاده عموم از آنها ممکن نیست. تنها متنی که منبع تحقیق و الهام بخش این نوشتار بوده تفسیر قرآن و مسائل

کلامی مطرح شده ذیل آیات است. البته از دیگر آثار مانند:
(تحریرات فی الاصول) و (الاسلام و الحکومة) تا جایی که به این بررسی پیوند داشته بهره برده ایم. در تفسیر قرآن اگر چه بیش تر پرسمانهایی بیان شده که نزاع دیرینِ دو مکتبِ معتزله و اشاعره را به داوریِ فهم قرآنیِ شیعه می گذارد امّا از دیگر مسائلِ درخور اعتقادی خالی نیست. در این نوشتار کوشیده ایم دیدگاههای ایشان را درباره پاره ای از باورهای ایمانی و اعتقادی اسلام بنمایانیم.

اسلام و ایمان

* تعریف اسلام: درباره تعریف اسلام و ایمان وجدایی میان آن دو به گونه روشن سخنی نگفته است; اما از گردآوری سخنان وی می توان به جمع بندی نهایی در این باره دست یافت.
می نویسد:
(الاسلام هو الاعتقاد بالشهادتین واظهارهما.)۱۱
اسلام همانا باور به شهادتین و جاری کردن آنها بر زبان است.
در این باره که چه هنگام می توان احکام مسلمانی را بر شخص جاری کرد می گوید آن گاه که به محتوای آنچه گواهی می دهد (شهادتین) اعتقاد قلبی نیز داشته باشد.
در معنای این آیه:
(قالَتِ الأعراب امنّا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا أسلَمْنا...)۱۲
ابزار می دارد:
این که خداوند می فرماید: بگو ایمان نیاورده اید بلکه بگویید اسلام آوردیم یعنی اسلامِ آنان از سر اعتقاد نیست:
(نفی الایمان القلبی الراسخ البالغ الی حدّ الملکة والطبیعة و هذا لاینافی الاسلام اعتقاداً کما هو حال نوع المسلمین.)۱۳
ایمان قلبی که در سرشت رسوخ یافته و در نفس به صورت ملکه در آمده باشد از اعراب نفی شده است و چنین ایمانی را نباید با اسلامی که از روی اعتقاد باشد ناسازگار دانست چنانکه بیش تر مسلمانان با آن که ایمان راسخ ندارند اما به اسلام باور دارند.
ایشان می گوید: لازمه نرسیدنِ انسان به مرتبه ایمان آن نیست که به مرحله اعتقاد به (شهادتین) هم نرسد; زیرا نداشتنِ ایمان راسخ با اعتقاد داشتن به اسلام درخور جمع است.
بنابراین مفهوم آیه آن است که چون بیابان گردان ایمان راسخ ندارند پس هیچ گونه اعتقادی نسبت به اسلامی که اظهار کرده اند ندارند بلکه از آیه دانسته می شود اعتقاد آنان به اسلام هنوز به مرحله ای که از آن به (ایمان) تعبیر می شود نرسیده است.
پس به رأی ایشان اسلام تنها گواهی دادن به شهادتین نیست بلکه باید به این گواهی

اعتقاد و باور باشد. مشهور عالمان اسلام را عبارت از (شهادتین) داشته اند.۱۴
* تعریف ایمان: در معنای ایمان نیز رأیی خلاف مشهور دارد. آنچه که مشهور در تعریف ایمان گفته اند: (اقرار کردن به زبان و باور داشتن در دل و عمل کردن با اندامها)۱۵ نمی پذیرد و می نویسد:
(وما هو معنى هذه المادّة بعد المراجعة الى الكتاب واستعمالاته والى كتب اهل اللغة وحقيقة اللغويّة هو التّصديق و عقد القلب من غير خصوصية في متعلّقه من الحق أو الباطل.)۱۶
از بررسی مواردی که این کلمه درقرآن به کار رفته و از نگاه به کتابهای لغت و معنای لغوی آن دانسته می شود که معنای ایمان باور داشتن و دل بستن است بی آن که متعلّق ایمان چه حق و چه باطل در معنای آن اثری داشته باشد.
ایمان به خدا یعنی خدا را باورکردن و به او دل بستن و قلب را بر این باور استوار داشتن.
همین گونه است ایمان به دین ایمان به رسول و.... در لفظ ایمان معنای (أمن) نهفته است پس انسان مؤمن باید نسبت به آنچه ایمان می آورد اشتغال خاطر داشته باشد تا وابسته به ایمانش همواره در أمان باشد.
در تعریف انسان مؤمن می نویسد:
(المؤمن هو الراسخ فى نفسه ملكة الايمان والثّابت فى قلبه شجرة الإيقان بالشهادة والوجدان أو بالدليل وبالبرهان.)۱۷
مؤمن کسی است که باورش به گونه صفتی پایا در درونش جای گرفته و درخت یقین در قلبش ریشه دوانده باشد چه با شهود و یافتن و چه با استدلال و برهان. به رأی و ی ایمان شاید با علم همراه باشد و شاید ایمانِ عرفی و عقلایی باشد که در این صورت قطع و یقین استدلالی و یا علم وجدانی به متعلّق ایمان لازم نیست.
از مجموع سخنان ایشان درباره اسلام و ایمان چند چیز دانسته می شود:
از معیار مسلمان بودن اظهار اعتقاد به اسلام است نه گواهی لفظی به توحید و نبوت.
کسانی که به زبان گواهی دهند ولی بی اعتقاد باشند مسلمان شمرده نمی شوند و در حکم با مسلمانان همگونی ندارند; از همین روی احکام ظاهريِ مسلمان بودن را نسبت به منافقان جاری نمی دادند.۱۸
۲ . علم و عمل در تعریف ایمان داخل نیست. بسیارند کسانی که به عبادت و اعمال می پردازند اما خیر و صلاحی در آنان نیست و نیز بسیارند عالمان و دین دارانی که حقایق ایمانی را به خوبی می شناسند و در تجزیه و تحلیل ذهنی آنها استادند ولی درون ایشان از ایمان خالی است.
در این باره قرآن می فرماید:
(وجحَدوا بها واستَيْقَنَتْها أنفسهم ظلماً وعلوّاً.)۱۹
با سیهکاری و جاه طلبی تمام نشانه ها را منکر شدند با آن که جانهایشان به یقین درستی

آن نشانه ها را باور داشت.
۳ . میان اسلام و ایمان دوگانگی معنایی وجود ندارد. اسلام و ایمان دو مرتبه و دو مرحله از یك حقیقت و در طول یکدیگرند. هر دو به معنای اعتقاد و باور به شریعت هستند ولی اسلام اعتقاد غیر راسخ و ایمان اعتقادراسخ است. حقیقت ایمان تنها گفتن و دانستن و عمل کردن نیست پذیرش و باوری درونی است که قلب و اراده را به کرنش و پیروی می خواند و انسان باورمند را به سوی عمل و زندگی به مقتضای باورش می کشاند. وقتی ایمان بر درون بتابد همه سویهای وجودی را فرا می گیرد عقل را روشن و قانع می کند دل را نرم و آرام می سازد اراده را به استواری بر می انگیزاند. در چنین هنگامی ایمان و باور بر عقل و دل و اراده و فکر و ذهن و اعضا و جوارح به فرمانروایی می پردازد. چنین شخصی مؤمن است.
شیخ طوسی در شرح آیه: (إنّ الدین عند اللّه الإسلام)۲۰ می نویسد:
(والإسلام و الایمان عندنا و عند المعتزلة بمعنی واحد غیر أنّ عندهم أنّ فعل الواجبات من افعال الجوارح من الإیمان و عندنا أنّ افعال الواجبات من أفعال القلوب الّتی هی التصدیق من الإیمان.)۲۱
اسلام و ایمان به نظر ما و معتزله یك معنی دارد. با این فرق که ایشان کردارهای نیك; یعنی عمل به اندامها را جزء ایمان می شمارند و ما برآنیم که کردارهای نیك منشأ قلبی دارند و آن تصدیق و ایمان است.

نقش انسان در ایمان و کفر:

آیا ایمان داشتن و یا کفر ورزیدن به اراده انسان و امر اختیاری یا از قلمرو اراده او خارج و غیراختیاری است؟
استاد شهید در مواردی به این مسأله اشاره می کند و با تکیه بر آیات به پاسخ آن می پردازد. از آن جا که پاسخ ایشان بیش تر ناظر به ردّ دیدگاه معتزله و اشاعره است ابتدا به این دو مکتب اشاره می شود.
ریشه طرح مسأله یاد شده به ستیزی باز می گردد که میان این دو مکتب کلامی وجود دارد. معتزله درباره انسان به اصل اختیار و آزادی باور دارند و اشاعره اختیار و آزادی بشر را باور ندارند. از نظرمعتزله انسان توانا بر کار خویش است هم توانایی بر انجام کارهای نیك دارد و هم توانا بر انجام کارهای بد. پس هر کس مسؤول رفتار و کردار خویش است و در آخرت براساس کردار خود سزاوار ثواب و یا عذاب می شود.۲۲ اما از دیدگاه اشاعره انسان آفریننده کار و کردار خوب و بد خویش نیست. کردار انسان تنها به قدرت خدا آفریده می شود و آدمی در پدید آوردن آنها نقشی ندارد.۲۳
براساس این دو دیدگاه است که نقش انسان در ایمان و کفر گوناگون دانسته می شود. از

دیدگاه معتزله ایمان با گزینش و اراده انسان به دست می آید; زیرا آدمی میان دو راه: کفر و ایمان مختار است و توان انتخاب دارد می تواند ایمان را برگزیند و یا کفر را. خوب و بدِ سرنوشتش را خودش به وجود می آورد. ولی به باور اشاعره ایمان و پیروی توفیقی است که خداوند به بنده اش عنایت می کند. منظور از توفیق آفریدن توان بر ایمان داشتن و فرمانبرداری کردن است. همان گونه که کفر و گناه خواری و خذلان از سوی خداوند است; یعنی او قدرت و توان بر معصیت و نافرمانی را به انسان می دهد.۲۴ ایمان و کفر آفریده خدا و به اراده اوست; زیرا توانایی بر هر کاری را خدا پدید می آورد از جمله توانایی بر کفر و یا ایمان را او در انسان می آفریند. پس هدایت و گمراهی انسان هم توسط او صورت می گیرد. در برابر این سؤال که چگونه خداوند مردمان را در کرداری که خود آفریننده آن نیستند پاداش می دهد و یا کیفر پاسخ جبرگرایان آن است که خداوند (فعّال ما یشاء) است. هر کاری از او صورت گیرد نیکو و بجاست. پس اگر پاداش دهد و یا کیفر نماید از او سؤال نمی شود.۲۵

استاد شهید درباره چگونگی پیوند کارها به خداوند در عینِ قدرت و اختیار انسان این گونه دیدگاه شیعه را بیان می کند:

(والإمامی علی حسب الایات والأخبار وعلی مقتضی البراهین العقلیّه والدلائل التعینیّة یقول بالإمر بین الأمرین فلایکون العبد فاعلاً مستقلاً ولاغیر مداخل فی فعله بل هو فاعل غیر مستقل.)۲۶

بر پایه فهمِ آیات قرآن و گفتار امامان(علیهم السلام) و به مقتضای دلیلهای روشنگر عقل شیعیان به امری که میان دو سوی زیاده روی و کوتاهی وجود دارد باور دارند; یعنی آن که انسان نه آفریننده ای آزاد و رهاست و نه در کار و کردار خویش بی نقش است بلکه آفریننده ای غیر رهاست.

شیعه درباره کارهای انسان نه بسانِ معتزله به گزافه گویی می گراید که بگوید خداوند انسان را آفرید و همه کار و کردار آدمی را به خودش واگذاشت و او خود به طور مستقل و بی هیچ پیوندی با خداوند کارهای خود را می آفریند و نه بسانِ جبرگرایان کوتاه آمد که بر این باور باشد: انسان در آفرینش کردار خویش بی نقش و خداوند تمام علت است.

از دیدگاه شیعه انسان نه رهاست و نه مجبور بلکه تحت اراده و قدرت خداوند با اختیار و گزینش کردار خود را می آفریند.

ایشان بر پایه این اعتدالِ رأی درباره کردار آدمیان مسأله ایمان داشتن و کفر ورزیدنِ انسان را روشن می کند:

(الکفر والایمان من المسائل والموضوعات الاختیاریّة بإختیاریة مبادیها وإسبابها ولأجله یتعلّق به الأمر والنهي... فالذین کفروا بإیّ قسم من إقسام الکفر لایخرجون عن حدّ الإختیار والإرادة فیکون کفرهم بسوء الإختیار ولو لإجل عدم القیام علی إصلاح أمرهم وإستقامة حالهم.)۲۷

کفر و ایمان از امور اختیاری است زیرا انسان نسبت به مقدّمات و سببهای پیدایيِ آن آزاد و

گزینش گر است و چون اختیاری است خداوند آدمیان را به ایمان می خواند و از کفر باز می دارد... پس کسانی که به هر گونه ای کافر شده اند از اختیار و اراده خویش خارج نشده اند بلکه کفر ورزیدن ایشان به سبب گزینش نادرست خودشان بوده است به این سبب که به اصلاح کردار و درست کردن باطن خویش نپرداخته اند.
از این دیدگاه نقش انسان را در پیدایش باورهایش به هیچ روی نمی توان نادیده انگاشت; چه آدمی در هر زمانی بر انتخاب باور نیك یابد تواناست می تواند مؤمن و نیك کردار باشد و یا کافر و بی اعتقاد. البته اختیار وگزینش گری و توانِ او از قلمرو اراده و قدرت خداوند بیرون نیست. خداوند اسباب و ابزار گزینش و عمل را به بشر داده و باور درست و نادرست را با ارسال پیامبران نمایانده است. بشر خود باوری را بر می گزیند و به مقتضای آن به کار و کردار می پردازد بی آن که به گرویدن و عمل کردن مجبور و بر تغییر و دیگر کردنِ باورش ناتوان باشد.

پي نوشت :

۱ . روزنامه (اطلاعات) ۱/۸/۱۳۶۳/۷ مصاحبه با آقای خاتم یزدی.
۲ . مجله (جنگ و زندگی) ۱/۸/۱۳۶۱/۱۸ مصاحبه با آقای فردوسی پور.
۳. روزنامه (جمهوری اسلامی) ۱/۸/۱۳۶۳ مصاحبه با آقای صادق خلخالی.
۴. (نهضت روحانیون ایران) علی دوانی ج۶/۳۳۲ ـ ۳۳۳ بنیاد فرهنگی امام رضا(ع).
۵ . یادنامه شهید آقا مصطفی خمینی ۳۹/ مرکز اسناد انقلاب اسلامی ویژه قم دستنوشته.
۶ . (تفسیر القرآن الکریم) شهید سید مصطفی خمینی ج۱/۲۳۱ وزرات ارشاد اسلامی; تحریرات فی الاصول شهید سید مصطفی خمینی ج۲/۵۳۴ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷ . همان مدرك ج۱/۱۰۳.
۸ . مجله (یاد) سال سوم شماره ۱۲ پاییز ۶۷/۱۱۴ مقاله (آشنایی با مهاجر شهید سید مصطفی خمینی.
۹ . حاشیه استاد شهید براسفار به گونه جداگانه از سوی مؤسسه احیاء آثار امام چاپ خواهد شد.
۱۰ . (تفسیر القرآن الکریم) ج۴/۳۴۶.
۱۱ . (تحریرات فی الاصول) ج۲/۵۴۲.
۱۲ . سوره (حجرات) آیه ۱۴
۱۳ . (تفسیر القرآن) ج۳/۳۴.
۱۴ . (الهدایة) شیخ صدوق چاپ شده در (الجوامع الفقهیة) ۴۶/ انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۵ . همان مدرك۴۵/.

۱۶ . (تفسیر القرآن الکریم) ج۲/۲۳۹.
۱۷ . همان مدرك ج۳/۲۸.
۱۸ . همان مدرك۳۴/ ـ ۳۵.
۱۹ . سوره (نمل) آیه ۱۴.
۲۰ . سوره (آل عمران) آیه ۱۹.
۲۱ . (التبیان) شیخ طوسی ج۲/۴۱۸ ـ ۴۱۹ مکتبة الاعلام الاسلامی; (تمهید الاصول) شیخ طوسی ۶۳۱/ ـ ۶۵۵ ترجمه و مقدمه و تعلیقات مشکوة الدینی انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲۲ . (الملل و النحل) شهرستانی ج۱/۴۵ دارالمعرفة بیروت.
۲۳ . (فرهنگ فرق اسلامی) دکتر محمد جواد مشکور با مقدمه کاظم شانه چی ۵۸/ ـ ۵۹ بنیاد پژوهشها.
۲۴ . (الملل والنحل) ج۱/۱۰۲.
۲۵ . همان مدرك.
۲۶ . (تفسیر القرآن الکریم) ج۲/۲۸۰.
۲۷ . همان مدرك۳۸۰/ ـ ۳۸۱.
ادامه دارد .....

ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری : sm1372

/س

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.